

[مقدمه واجب 1](#_Toc29978076)

[اقوال مقدمه واجب 1](#_Toc29978077)

[بررسی قول مرحوم آخوند: وجوب مطلق مقدمه 1](#_Toc29978078)

[وجه سوم مرحوم آخوند: سقوط امر به مقدمه به صرف اتیان مقدمه 2](#_Toc29978079)

[جواب نفضی مرحوم آغا ضیاء: نقض به اجزاء مرکب 2](#_Toc29978080)

[جواب حلی مرحوم آغا ضیاء: عدم سقوط داعویت امر به مقدمه نسبت به ایصال 2](#_Toc29978081)

[خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم آغا ضیاء 3](#_Toc29978082)

[وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه 4](#_Toc29978083)

[جواب از وجه چهارم: اندکاک وجوب غیری و نفسی و رد آن 4](#_Toc29978084)

[جوابهای استاد از وجه چهارم مرحوم آخوند 4](#_Toc29978085)

[جواب اول: عدم استحاله اجتماع مثلین در امور اعتباریه 4](#_Toc29978086)

[جواب دوم: یک طرفه بودن ترشح وجوب 4](#_Toc29978087)

[جواب مرحوم خویی از وجه چهارم مرحوم آخوند: عنوان مشیر بودن قید ایصال 5](#_Toc29978088)

**موضوع**: بررسی ادله مرحوم آخوند /اقوال در مساله /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مختار مرحوم آخوند در بحث وجب مقدمه واجب بود. ایشان در ضمن اقامه ادله بر مختار، به رد مرحوم صاحب فصول نیز پرداختند. در جلسه قبل دو وجه از وجوه مرحوم آخوند مطرح و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در این جلسه به بیان وجه سوم و چهارم ایشان پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## اقوال مقدمه واجب

### بررسی قول مرحوم آخوند: وجوب مطلق مقدمه

بحث در مورد مقدمه موصله بود. مرحوم آخوند ادله­ای برای وجوب مطلق مقدمه اقامه کرده است و در ضمن آنها ادعای صاحب فصول را رد کرده است. وجه اول و دومی که مرحوم آخوند فرموده بود، تمام شد.

#### وجه سوم مرحوم آخوند: سقوط امر به مقدمه به صرف اتیان مقدمه

مرحوم آخوند می­فرماید[[1]](#footnote-1): اگر کسی مقدمه را انجام داد و نصب سلم کرد، قبل از ایصال به ذی المقدمه، احساس می­کند که امر به مقدمه ساقط شده است. اگر ایصال قید واجب بود، باید منتظر بماند که ذی المقدمه محقق می­شود یا نمی­شود. بالوجدان انتظاری در کار نیست و احساس می­کند که امر به مقدمه ساقط شده است. سقوط امر یا به امتثال است، مثلا نماز را به قصد امر نماز بخواند و یا به عصیان است، مثلا رد سلام که فوری است را اتیان نمی­کند و امر به رد سلام ساقط می­شود و یا این که سقوط امر به خاطر ارتفاع موضوع است، مثلا میتی، امر به دفن داشت و آن میت را سیل برد در این صورت امر به دفن از بین می­رود.

مرحوم آخوند می­فرماید: سقوط امر در صورت اتیان مقدمه حالت منتظرة ندارد و بالوجدان احساس می­شود که امر ساقط شده است. این سقوط به خاطر ارتفاع موضوع نیست؛ زیرا مقدمه که موضوع است، توسط مکلف اتیان شده است. عصیانی هم که در کار نیست تا سقوط امر به مقدمه به خاطر عصیان باشد؛ پس سقوط امر، قبل از تحقق ذی المقدمه، باید به خاطر امتثال باشد؛ پس مطلق مقدمه واجب است. اگر مقدمه موصله واجب بود، نباید بگوییم امر به مقدمه ساقط است، در حالی که قطعا امر به مقدمه ساقط است.

##### جواب نفضی مرحوم آغا ضیاء: نقض به اجزاء مرکب

مرحوم آغا ضیاء فرموده است: اگر مکلف بعضی از اجزاء مرکبی را اتیان کرد، امر به آن اجزاء ساقط شده است؛ اما امتثال رخ نداده است. در محل کلام نیز گفته می­شود: هر چند که بعد از اتیان مقدمه، نیاز به اتیان ثانیِ مقدمه ندارد؛ اما امر هنوز ساقط نشده است.

##### جواب حلی مرحوم آغا ضیاء: عدم سقوط داعویت امر به مقدمه نسبت به ایصال

مرحوم آغا ضیاء در باب سقوط امر ادعا دارد که اصلا امر ساقط نمی­شود؛ بلکه در صورت اتیان، داعویت امر از بین می­رود. امر کردن کار شارع است و از بین نمی­رود. اگر عبد امتثال بکند، داعویت آن از بین می­رود و الا داعویت از بین نمی­رود. مثلا در محل کلام وقتی نصب سلم محقق می­شود، امر به نصب سلم ساقط نشده است؛ ولی داعویت آن از بین رفته است. پس مقدمه موصله واجب است؛ ولی یک قسمت آن (ذات مقدمه)داعویت ندارد و هنوز نسبت به ایصال، داعویت باقی است.

شاهد این مطلب این است که اگر مقدمه زائل بشود، ملکف باید دوباه مقدمه را اتیان کند.؛ لذا کشف می­شود که امر به مقدمه ساقط نشده است و با از بین رفتن مقدمه، داعویت آن قسمت هم زنده می­شود.[[2]](#footnote-2)

خلاصه: مرحوم آخوند فرمود: قبل از ایصال، امر ساقط است؛ پس امر به مطلق مقدمه تعلق گرفته است. مرحوم آغا ضیاء فرمود داعویت آن قسمت ساقط است و نتیجه آن نیست که مطلق مقدمه واجب است.

###### خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم آغا ضیاء

به نظر ما مطالب مرحوم آغا ضیاء خلاف ارتکاز است و ادعای مرحوم آخوند موافق ارتکاز است. بین نصب سلم و اتیان به بعضی از اجزاء مرکب فرق است. در نصب سلم تکلیف به مقدمه ساقط شده است؛ ولی در اجزاء هنوز امر باقی است. امر به کل باقی است و تا کل، اتیان نشود امر باقی است. با اتیان مقدمه، حالت انتظار وجود ندارد که ذی المقدمه اتیان بشود یا نشود.

این که مرحوم آغا ضیاء فرمود: امر به مقدمه ساقط نشده و شاهدش این است که اگر مقدمه زائل شد، دوباره باید اتیان شود، صحیح نیست؛ زیرا اگر مقدمه زائل شود، ارتکاز بر این است که امر جدیدی زنده می­شود. مرحوم همدانی نیز این مطلب را قبول کرده است.

مثلا وقتی مولا صعود علی السطح را اراده کرد، نصب سلم را هم اراده کرده است. حال اگر نصب سلم از بین رفت، اراده امر جدیدی کرده است؛ پس اتیان دوباره مقدمه به خاطر همان امر قبلی نیست؛ بلکه امر جدیدی است.

اگر امر جدید را قبول نداشته باشیم، باز هم می­گوییم ممکن است متعلق امر غیریِ اول انجام نشده است، نه از باب این که موصله بودن شرط است؛ بلکه متعلق امر اول هنوز وجود دارد؛ زیرا مقدمه، به شرط این که احداث بشود و باقی بماند واجب شده است و با وصف موصله بودن واجب نیست. نتیجه این بیان این است که اتیان دوباره مقدمه به خاطر امر قبلی است؛ اما نه به خاطر این که مقدمه موصله واجب است؛ بلکه به خاطر این است که امر غیری از اول به حدوث و بقاء مقدمه تعلق گرفته است.

به هر حال، حالت انتظاریه­ای نسبت به اتیان ذی المقدمه نیست و امر به مقدمه ساقط است و ادعای مرحوم آخوند موافق ارتکاز است.

پس وجه اول و سوم مرحوم آخوند صحیح است.

#### وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه

مرحوم آخوند می­فرماید: لازمه کلام مرحوم صاحب فصول اجتماع مثلین در ذی المقدمه است؛ زیرا وجوب نفسی به صعود علی السطح تعلق گرفته است و به نظر صاحب فصول از وجوب نفسیِ صعود علی السطح، وجوب به نصب سلم موصله تعلق گرفته است. حال اگر مقدمه موصله به قید ایصال واجب باشد و از طرفی ایصال نیز متوقف بر این است که ذی المقدمه محقق شود؛ پس ذی المقدمه، مقدمه­ی مقدمه است و ذی المقدمه نیز یک وجوبی دارد که از وجوب مقدمه نشات گرفته است؛ پس ذی المقدمه دو وجوب دارد: یک وجوب نفسی دارد و یک وجوب غیری دارد.

##### جواب از وجه چهارم: اندکاک وجوب غیری و نفسی و رد آن

مرحوم خویی فرموده است[[3]](#footnote-3): اجتماع مثلین لازم نمی­آید؛ زیرا وجوب نفسی و غیری با هم اندکاک پیدا می­کنند و یک وجوب موکد می­شوند.

اولا به نظر ما اندکاک در این جا معنا ندارد؛ زیرا این دو وجوب در طول یکدیگر هستند و وجوب نفسی متقدم بر وجوب غیری است.

ثانیا خلاف ارتکاز است. این که بگوییم واجب نفسی وجوب اکیدی از ناحیه مقدمه دارد، خلاف ارتکاز است. تاکد در جایی است که ملاک قوی­تری داشته باشد نه این که چون مقدمه دارد، وجوب اکیدی دارد.

##### جوابهای استاد از وجه چهارم مرحوم آخوند

###### جواب اول: عدم استحاله اجتماع مثلین در امور اعتباریه

اجتماع مثلین در امور اعتباریه اشکالی ندارد، هر چند که اندکاکی نباشد. چه اشکالی دارد که نماز ظهر هم وجوب نفسی داشته باشد و هم وجوب غیری( شرطیت داشتن برای نماز عصر) داشته باشد.

###### جواب دوم: یک طرفه بودن ترشح وجوب

این که مرحوم آخوند ادعا کرده است که اگر مقدمه مقید به ایصال باشد، لازمه­اش این است که دوباره ذی المقدمه وجوب پیدا کند، صحیح نیست؛ زیرا عمده دلیل وجوب مقدمه واجب، وجدان است و ممکن است صاحب فصول بگوید: وجدان حاکم به این است که فقط وجوب غیری داشتن از جانب مقدمه است و وجوب غیری از مقدمه به ذی المقدمه ترشح نمی­کند. مثلا اگر نماز متوقف بر وضو است و اراده وضو می­شود، ملازمه تا این جا تمام است؛ اما این که وضو توقف داشته باشد بر امتثال ذی المقدمه و اراده این توقف همه شده باشد را وجدان حکم نمی­کند.

وقتی که اول به نماز اراده نفسی تعلق گرفت و بعد وضو هم اراده تبعی پیدا کرد، وجدان نمی­گوید که دوباره به نماز اراده تبعی( توقف داشتن وجوبِ وضو بر امتثال ذی المقدمه) تعلق گرفته است.

نکته­ای که باعث می­شود وجوب از ذی المقدمه به مقدمه ترشح ­کند، در عکس آن نیست؛ یعنی بالوجدان قبول داریم که به مقدمه اراده تبعی تعلق گرفته است، اما قبول نداریم که اراده تبعی به ذی المقدمه هم تعلق گرفته باشد؛ زیرا ذی المقدمه اراده نفسی دارد و دوباره اراده تبعی به آن تعلق نگرفته است. پس لازمه موصله بودن؛ اجتماع ارادتین در ذی المقدمه نیست.

###### جواب مرحوم خویی از وجه چهارم مرحوم آخوند: عنوان مشیر بودن قید ایصال

مرحوم خویی می­فرماید[[4]](#footnote-4): این که صاحب فصول فرموده مقدمه موصله واجب است، مرادش این نیست که ایصال به نحو قیدیت اخذ شده است و اساسا ما خطابی نداریم که مقدمه را به قید ایصال واجب کرده باشد. مراد صاحب فصول این است: موصله عنوان مشیر به یک واقعیتی است و قید موصله دخالتی در حکم ندارد؛ یعنی عنوان ایصال اشاره به مقدماتی است که در سلسله ایجاد ذی المقدمه قرار گرفته اند. ما یک نصب سلم داریم که در طریق ایجاد صعود قرار نمی­گیرد و یک نصب سلم داریم که در طریق ایجاد ذی المقدمه قرار می­گیرد و معنای ایصال نیز این است که وقتی مولا ذی المقدمه را اراده کرد و ملتفت به توقف هم بود، مقدمه­ای که در طریق ایجاد ذی المقدمه قرار گرفته است را اراده کرده است.

1. [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص117.](http://lib.eshia.ir/27004/1/117/لتسلسل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص337.](http://lib.eshia.ir/13053/1/337/نفس) [↑](#footnote-ref-2)
3. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص238.](http://lib.eshia.ir/10057/1/238/توهم) [↑](#footnote-ref-3)
4. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابو القاسم، ج2، ص417.](http://lib.eshia.ir/13106/2/417/ثانیا) [↑](#footnote-ref-4)